

گزارش تاریخی

۴ روایت از مرگ «پالانچیان» قربانی اشراف پهلوی



زمانی ژان لوروپره روزنامه‌نگار فرانسوی نوشته بود: «اگر در کوچه و خیابان، از ایرانیان پرسید که چرا رژیم[پهلوی] را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهند و جواب آن‌ها را جمع کنید، فساد و انحطاط اخلاقی رژیم در ردیف اول پاسخ آن‌ها خواهد بود. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، در خاندان پهلوی، اشراف، خواهر دوقلوی شاه، در بی‌پندوباری و هرگونه رفتار به‌هزارانه، اعم از فساد اخلاقی و جنسی، قاچاق مواد مخدر، قمار بازی و... گوی سبقت را از دیگر افراد این خاندان ربوده بود. حتی در مسیر اعمال و رفتار تبهکارانه آن‌ها، به این‌قدر قصد به جان افراد نیز، ابایی نداشت که از جمله این افراد، می‌توان «لئون پالانچیان را نام برد. **روایت اول:** روزنامه‌نامه اطلاعات روز شنبه ۴ مرداد ۱۳۴۸، با عنوان **یک هواپیمادر رامسر ناپدید شده است**، به این‌گونه به شرح ماجرا می‌پردازد: «ساعت یک و نیم بامداد روز جمعه آقایان مهندس پالانچیان مقاطعه کار و نماینده شرکت هواپیماسازی، «سنسنا» در ایران، همراه یکی از شرکت‌های خود، به وسیله اومبیل به فرودگاه رامسر رفته و هواپیمای دوموتوره سریع‌الماندوی السیر کوک‌ماندو را به وسیله هوایی مطمئن است برای پرواز آماده کردند... این روزنامه در روز بعد (۵ مرداد) به جزئیات بیشتری از این حادثه پرداخت و نوشت: «ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب جمعه آقایان مهندس پالانچیان (مقاطعه‌کار) که هواپیمای اختصاصی از نوع سنسنا داشته به اتفاق مجید بختیار یکی از دوستان خود تصمیم می‌گیرند شبانه و با استفاده از روشن کردن باند فرودگاه رامسر با نور چراغ‌های اومبیل پرواز کنند. این تصمیم که گفته می‌شود به دنبال یک شرط بندی، جدی گرفته شده بود سرانجام به مور داجرا گذاشته می‌شود. «سر انجام، بعد از ظهر روز ۴ مرداد ۱۳۴۸، طبق گزارش روزنامه اطلاعات، جنازه هواپیمای نیمه متلاشی شده در نواحی در تقاطع ایساحلی به نام «فرش کلا» از آب دریا گرفته شد که پس از شناسایی معلوم شد جسد متعلق به مجید بختیار است و سه روز بعد، جسد نیم سوخته و متلاشی شده پالانچیان نیز، در ساحل دریا در نزدیکی سراسرود پیدا شد.

روایت دوم: ارتشبد حسین فردوست، در قسمتی از کتاب خاطرات خود، می‌نویسد: «من پالانچیان را ندیده‌ام، ولی عکس او را مشاهده کرده‌ام. از همه رفیق‌های اشراف، سُر بود... این شرف به فردی به نام مجید بختیار، که قایل‌ترین بود با پالانچیان مصمیمت داشت، دستور می‌دهد که من در نوشهر یک مهمانی می‌دهم و تو پالانچیان را به آن جا بیاور، ولی نگو که من میهمانی هستم. پالانچیان دارای یک هواپیمای دو موتور ه شخصی بود. با این هواپیمای به اتفاق مجید بختیار به نوشهر می‌رود. در میهمانی، اشراف خودش را نشان نمی‌دهد و به دستور او، مجید بختیار به اتفاق عدا‌ی دختر پالانچیان را مست می‌کند و سپس او را به اتاق طبقه بالا می‌برد. در اتاق، ناگهان اشراف ظاهر می‌شود. با دیدن او مستی از سر پالانچیان می‌برد. اشراف به پای پالانچیان می‌افتد و التماس و گریه می‌کند که به رحم من، چرم کن، دارم از عشق تو از بین می‌روم، ولی پالانچیان او را از خود دور می‌کند و جواب در می‌دهد. اشراف هم عصبانی می‌شود و با حالت خشم از او جدا می‌شود و می‌گوید: «بسیار خوب، دیگر با تو کاری ندارم!» و از اتاق خارج می‌گردد. او اتاق دیگری که ۲-۳ نفر از دوستانش بودند اند می‌رود و در آن جا به مأمورین حاضر در دستور می‌دهد که هواپیمای پالانچیان را دست کاری کنند. یکی در ساعت بعد، پالانچیان که سر در داشته، مجید بختیار را برمی‌دارد و برای هواخوری به کنار دریا می‌برد و ناگهان هوس می‌کند که سوار هواپیمای دوبه‌به‌ه اتفاق مجید بختیار سوار می‌شوند. هواپیمایس از چند کیلومتر پرواز، ناگهان سقوط می‌کند و هر دو کشته می‌شوند.»

روایت سوم : اسد...! علم در یادداشت‌های خود، در این باره می‌نویسد: «در شنبه ۳۱ مرداد ماه ۱۳۴۸، صبح به مجلس فاتحه مجید بختیار رفته که با هواپیمای شخصی به اتفاق دوست خودش مهندس پالانچیان ارمنی در دریا [با منادران] سقوط کرده و مرند. پالانچیان دوست نزدیک والا حضرت شاهد شد اشراف بود. این واقعه چند روز پیش اتفاق افتاد، ولی جنازه آن‌ها اخیراً در دریا پیدا شد. من نمی‌دانم چه بوده، ظاهر امر این بود که نصف شب مست خواسته‌اند با هواپیمای کوچک از رامسر به تهران بیایند. هر چه بود مرده در گذشته‌اند اما اگر اشتباه نکنم شانس و بخت شاه را من بزرگ می‌دانم؛ این‌ها به ظاهر دوست و به باطن دشمن بودند و به سزای خود رسیدند.!!»

روایت چهارم: گزارش بر طعنه‌ارادی بغداد درباره این حادثه، این است: «اطلاع حاصل گردید آقای لئون پالانچیان که نام درباری او فرحیان است، هنگامی که در ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب از مجلس است[!] با بانوان پهلوی در جزیره رامسر به نام حسنی خارج شده و بری گردش و تفریح سوار هواپیمای شخصی خود گردیده، روی دریا پرواز کرده است، اینک سه هفته می‌گذرد که ایشان اطلاعی از سرنیبه‌د به احتمال قوی در دریا سرنگون گردیده‌اند. آن‌ها شادروان، در چند سال اخیر به سمت شوهریاری [!] والا حضرت اشراف پهلوی خواهر والاگهر شاهنشاه برگزیده شده بودند و از این راه، همیشه در پیمان‌ها و کنترها شرکت کرده و البته همیشه برنده می‌شدند و از پول ملت بیچاره ایران به تمّول هنگفت و داشتن ویلا در رامسر و هواپیمای شخصی سیده بودند.»

تاریخ

احمد میرزا؛ شاهی که دوست نداشت شاه‌باشد!

جوان نوائین رودسری

info@khorasannews.com

در میان شاهان دودمان قاجار، احمدشاه کمتر از دیگران به چشم می‌آید؛ شاهی که در طفولیت بر سریر سلطنت تکیه‌دو هنوز کاملاً به‌سن قانونی‌نرسیده‌بود که مام‌امور کشواره در دست او سپردند؛ کشوری لبریز از فتنه و آشوب. احمدشاه در تیرماه سال ۱۲۹۳ هـ.ش، قانوناً پادشاه ایران شد؛ در مسال در نخستین سال جنگ جهانی اول، دنیا در آتش جنگ می‌سوخت و خاورمیانه، یکی از نقاط تلاقی کشمکش‌های خونین دول‌محور و متفق بود و به طریق اولی، ایران هم در شمال، روسیه‌تزاری که بر اساس قرار داد ۱۹۰۷، خود را مالک بخش‌های شمالی و مرکزی ایران می‌دانست، لشکریان خود را از مرزهای ایران گذرانده و با آذربایجان، که راناشاهان، همدان، قزوین، خراسان و حتی آملستان، به جبهه‌نبرد تبدیل کرده بود، روس‌ها در شمال غربی ایران، با عثمانی‌ها پنجه در پنجه افکنده بودند؛ نبردی کشدار و طولانی میان دودولت، در کشوری ثالث، یعنی ایران، در جریان بود؛ نبردی که حاصل‌جی جز فاجده‌بختی، ناامنی، آشوب، بی‌ثباتی و ایرانی‌نشد، انگلیسی‌ها نیز، در جنوب ایران جاجوش کرده بودند و با در اختیار داشتن منابع نفتی، خود را مالک ارقاب ممالک محروسه می‌دانستند. در مناطق مختلف کشور، آشوب و بلواییدامی‌کرد. تعدادی از مرادان دولست ایران، تصمیم به دفع فتنه گرفتند، اما گویی فتنه و بدبختی، به جز جدایی‌ناپذیری ایران عصر احمدشاه بدل شده‌بود. شاید همین وقایع پر شمار و بی‌درپی است که مجال بازشناسی شخصیت آخرین شاه دودمان قاجار را کمتر به مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ می‌دهد؛ تا آن‌جا حتی گاه، از او با عنوان شاه‌خاموش و دوست‌داشتنی یاد می‌شود؛ شاهی که اصولاً میلی به خشونت نداشت و در سوادای صلح، حامی‌هایی به شرح ماجرا می‌داد: «ساعت یک و نیم بامداد روز ایرانیان از احمدشاه در ذهن خود دارند. احمدشاه در ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۰۰، از فرماندهی قوای نظامی ایران معزول و استیلای روضا شهر در کشور کامل و عصر استبداد و سپس دیکتاتوری، آغاز شد. به‌پناه گذر از ساروزان واقع، در نیست‌نگاهی به زندگی و شخصیت آخرین پادشاه سلسله قاجار، دودمانی که پس از اقتراض زندگی، نزدیک به ۱۳۶ سال، اداره امور این سرزمین را در دست داشت، بیندازیم و چهاری ابله‌ن، روتوش از او را به نمایش بگذاریم.

زاده‌شده در توفان

احمد میرزا در بهمن‌ماه سال ۱۲۷۵، در ۱۰ ست‌ماه‌پس از آغاز سلطنت پدر برزگش، مظفرالدین‌شاه زند‌آبادش، پدرش، محمدعلی میرزای ولیعهد و محمدعلی شاه‌بعدی، حاکم آذربایجان و مادرش، «ملکه جهان» دختر کامران میرزا، پسر ناصرالدین شاه بود؛ در واقع احمد میرزا، از هر دو سوسنسب، به‌ناص‌الدین شاه‌فرع می‌تواند. هنگامی که مظفرالدین‌شاه، به فاصله کمی پس از امضای فرمان مشروطیت و در سال ۱۲۸۵، در گذشت و محمدعلی شاه مام‌امور را به دست گرفت، احمد میرزا تنها ۱۰ سال داشت و در همین سن کم، به‌عنوان ولیعهد برگزیده شد.

هنوز دوران کودکی و نوجوانی احمد میرزا سپری نشده بود که اختلاف نمایندگان مجلس شورای ملی با شاه و بر پی آن، اقدام ناشیانه و مشکوک تیراندازی به وی در «دوشان‌تپه» فاجعه‌بار شد؛ پس‌تر، مجلس را از قهر و دواها تن از مشروطه‌خواهان را طعمه تیغ بی‌دریغ هواخواهان استبداد کرد. اما در کمتر از دو سال بعد، به دنبال فتح تهران در تیرماه سال ۱۲۸۸ و فرار محمدعلی شاه به سفارت روسیه تزاری، دوباره قدرت مشروطه‌خواهان احیا شد. حسین موقت، محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع کرد و ولیعهدی را که کمتر از ۱۳ سال داشت، به پادشاهی برگزید. از این

در دوره روضاشاه، سه قانون مربوط به *گزارش تاریخی* مطبوعات از تصویب مجلس گذشت. قانون هیئت منصفه، در سال ۱۳۱۰،

یکی از این قوانین بود که در آن تغییراتی در جرم‌های مطبوعاتی و جرم‌های غیر مطبوعاتی و تشخیص این‌که کدام جرم مطبوعاتی و کدام یک غیر مطبوعاتی است، صورت گرفت. در قانون وضع‌شده، «جرم مطبوعاتی» تعریف‌هفت فقره جرم، از شمول جرایم مطبوعاتی خارج شد و محاکمه آن بدون حضور هیئت منصفه انجام می‌گرفت. به‌عنوان مثال «توهین به پادشاه»، «فحش و ناسزا نسبت به هر کس» و «اسنادتوهین آمیز با افترا نسبت به فردی از نمایندگان ملت باوزار و موبلینان او» هیاور ساسموشستخیم در بارسلطنتی‌با اعضای انجمن‌های نظارت بر انتخابات» از دایره جرم‌های مطبوعاتی خارج شد و در زیر جرم‌های غیر مطبوعاتی قرار گرفت. خارج کردن فقره هفت جرم از شمول جرم مطبوعات، گذشتن از آن‌که نیمه تصعیف‌اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه می‌شد، خشونت قانون‌گذار را نسبت به مطبوعات و بی‌اعتنایی به افکار عمومی آشکار می‌کرد. در کنار تغییرات قانون‌گذاری، رویکرد نهادی دولت در دور پهلویان اول نیز، موجب تصعیف‌اصل ۷۹ متمم چتر نظارت خود فرامی‌خواند. تأسیس «اداره انهمایی نامه‌نگاری» و وزارت کشور در سال ۱۳۱۵، تشکیل کمیسوین مطبوعات سازمان پرورش افکار و راهاندازی «بنگاه روزنامه‌نگاری» در سال ۱۳۱۷ و صدور دستور هیئت وزیران به وزارت معارف در باره «بازرسی از روزنامه‌ها ومجله‌ها، از مهم‌ترین رویدادهای حقوقی-نهادی محسوب می‌شد که نظارت دولت بر مطبوعات را فراهم می‌کرد.

تفسیر قوانین به نفع دولت مرکزی

به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، از مهم‌ترین وقعه‌ها و قانون مطبوعات در دور پهلوی اول، شفافیت‌نداشتن و تصمیم‌پذیری زیاد این قانون به نفع دولتی مرکزی بود. «قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت» (مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰) از این‌مورد محسوب می‌شد. بر اساس این قانون، کسی نباید علیه سلطنت مشروطه اقدامی انجام دهد و همچنین، نباید ادویه یا امر اشتراکی از طریق عضو قابت رئیس هیات مدیره به اتفاق مدیر عامل یا یکی از اعضاء هیات مدیره به همراه مهر شرکت معتر می‌باشد. در گونه‌ای که در ماده پنجم این قانون آمده بود که هر کسی که برای یکی از این جرم‌ها مجرمین به ایران، به نجوی از انحای تبلیغ نماید و همچنین هر ایرانی اگر علیه سلطنت

ابوالقاسم خان ناصر الملک

(۱۳۰۶ – ۱۲۴۵ هـ.ش)

عزل آخرین شاه قاجار چگونه در آبان ۱۳۰۴ رقم خورد؟

احمد میرزا؛ شاهی که دوست نداشت شاه‌باشد!



ناصر الملک: لله تأمید!

پس از مرگ عضدالملک، جدالی سخت برای تصاحب‌پُست او آغاز شد. نمایندگان متعلق به جریان «دموکرات‌عامیون»، به نیابت سلطنت مستوفی الممالک، سیاستمداری که مر حوم ملک الشعرا ی‌نهار او را مر دی با «چشم‌های بی‌حالت» توصیف می‌کند، تمایل داشتند. اما جریان احمد میرزا اصلاً دوست نداشت از خانواده‌اش دور شود؛ این، اقتضای سن و سال او بود؛ اما چاره‌ای جز پذیرش این خواسته نداشت.

عضدالملک: لله محترم!

احمد میرزای ولیعهد نمی‌توانست در ۱۳ سالگی بر تخت سلطنت بنشیند. قانون اساسی مشروطه، سن قانونی برای دستیابی به این مقام را، ۱۸ سالگی تعیین کرده بود. بنابراین، باید فردی به نمایندگی از وی و با عنوان «نایب‌السلطنه»، به رتق و فتق امور می‌پرداخت. نخستین فردی که به این مقام گمار ده شد، علیرضاخان قواثلوقاجار، ملقب به عضدالملک، رئیس انجام‌ورشده ایل قاجار بود؛ مر دی به‌ظاهر محترم که اطلاعات سیاسی و اجتماعی چندانی نداشت. اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه، در باره او می‌نویسد: «عضدالملک، علیرضاخان، از منسوبان پادشاه است. خوشبخت و مالدار و در خست و امسا، که به اعلی درجه‌اشتهار، اما ظاهر الصلاح و پاک‌فطرت و پاکیزه سیرت... عامی و بخت و بسط است. در بی‌سوادی و بی‌خبری به درجه ارفا و نظریط و متشرعی است که نه‌اصول می‌داند، نه فقه مسائل فروع می‌تواند. حتی قرآن و دعا را غلط می‌خواند. از پلیتیک و علم‌ورایط خارجی بی‌بهره‌است و بی‌اطلاع، فقط دالش به این خوش است که مردم به او زیاد احترام نمایند و وی را بزرگی و شأن ببایستند.» عضدالملک با مدعی‌علیا، مادر ناصرالدین‌شاه، قرابت فامیلی داشت و همین قرابت، مسیر ورود او را به دربار قاجار هموار کرد. وی هنگام برگزیده شدن به مقام نیابت سلطنت، نزدیک به ۹۰ سال داشت و احمد میرزا، پایش از آن که به وجود عضدالملک عادت نداشت، به قول معروف «خو، بگیرد، نایب السلطنه را وداع گفت. عضدالملک، فرصت چندانی برای تربیت‌شاه جدید پیدا نکرد؛ و البته اگر این فرصت را هم می‌یافت، به نظر نمی‌رسید که کاری کارستان از او بر می‌آمد؛ با مرگ عضدالملک، دوران تازه‌ای در زندگی احمد میرزا آغاز شد. دورانی که بایدان در شکل گرفتن شخصیت و دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی وی، بسیار حساس و مهم بدانیم.

سانسور کلمات برای نهادینه کردن استبداد!

مشروطه ایران، حتی در خارج از کشور تبلیغ‌کند، محکوم به یک سال تا سه سال حبس خواهد بود. «بی‌شک، ترس از مجازات‌هایی که در این قانون پیش‌بینی شده‌بود، مطبوعات را وادار به تمکین بیشتر می‌کرد. زیر در این ماده قانونی، مفهوم «تبلیغ» تعریف‌نشده بود و تصور می‌شد که هر چند بی‌غر ضانه و نه به قصد تبلیغ، می‌توانست ابراز سر کوب مطبوعات را در دست «پنهان پژوهان» شهربانی قرار دهد و از یک تا سه سال حبس محرومیت برای نویسنده به بار آورد.

سانسورهای خاص!

هنگامی که کوئته کمونیستی در تهران کشف‌شد، بر شدت شکایت‌مأموران شهربانی و سانسورافزوده‌شد. بهار نیز بیان می‌کند که دیوان شعر او تا نیمه به چاپ رسید و بعد متوقف شد و در نهایت، پنج ماه حبس و تبعید یک ساله برای وی پیش آمد. در این دوره، آزادی قلم مقوله‌ای فراموش‌شده محسوب می‌شد. به گونه‌ای که سانسور از مقالات گذشتنه و به کلمات تسری یافته بود. برای مثال، استفاده از کلمه «کارگر» ممنوع و کلمه «عمله» جایگزین آن شد. حتی عبارت «تیرنگاهت بر قلیم کار گرفتار» انیز، به «تیرنگاهت بر قلیم عمله افتاد» تبدیل کرد؛ و این‌پرا وضع است که چنین برخوردی و مجاز شدن استفاده از کلمه «عمله» که کلمه‌ای

آگهی تغییرات شرکت رنگرزی و ریسندگی زمره مشهد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۴۴۱۷

و شناسه ملی ۰۰۵۱۴۹۴۵۲-۱۰۳۸۰
به استناد صور تجلسه هیئت مدیره مورخ ۰۴/۲۷/۱۳۹۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- ابراهیم حمایت کار به شماره ملی ۰۰۴۳۰۸۵۴۱-۱۰۳۸۰ رئیس هیئت مدیره و تسرین حمایت کار به شماره ملی ۰۰۷۲۶۳۴۹۴-۱۰۳۸۰ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و آقای هادی آقای یگرانی به شماره ملی ۰۰۷۳۱۶۴۹۶۷-۱۰۳۸۰ (خارج از اعضا) بعنوان مدیر عامل برای مدت دو سال انتخاب شدند.
- کلیه اوراق و اسناد انجام‌دهد و همچنین، نباید ادویه یا امر اشتراکی از طریق اعضاء قابت رئیس هیات مدیره به اتفاق مدیر عامل یا یکی از اعضاء هیات مدیره به همراه مهر شرکت معتر می‌باشد.
- روزنامه کثیرالانتشار خراسان جهت طرح‌های شرکت تعیین گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۱۳۹۷/۲۷/۰۴)

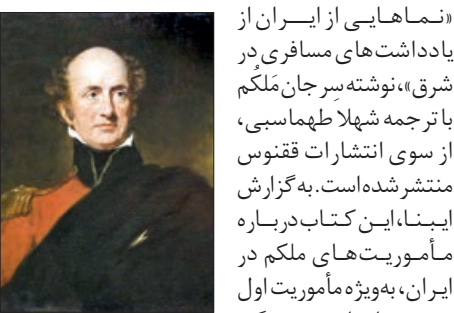
خبرسان روزنامه مسج‌ایران پنج‌شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۷، ۲۲ صفر ۱۴۴۰، شماره ۱۹۹۵۴

سیاستمدار دوره قاجار و دومین نایب‌السلطنه در دوران احمدشاه بود. ناصرالملک در انگلیس تحصیل کرد و مورد توجه دولت بریتانیا قرار داشت. وی در دوران نیابت سلطنت، اولتیماتوم روسیه تزاری را پذیرفت و به‌عمر خود دوم مجلس شورای ملی خانه‌داد و آن را چهار سال تعطیل کرد. دوران نیابت سلطنت ناصرالملک، یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران است. او بیشتر دوران نیابت سلطنت خود را در اروپا گذراند و با بار سال نگراف، به‌اداره امور می‌پرداخت!



تاریخ معاصر

پشت پرده سفارت «سرجان ملکم»



«نماینه‌هایی از ایران از یادداشت‌های مسافری در شرق»، نوشته سر جان ملکم با ترجمه شهلا طهماسبی، از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده‌است. به گزارش ایبنا، این کتاب دربارهٔ مأموریت‌های ملکم در ایران، به‌ویژه مأموریت اول و موضوعات ادبی و زندگی اجتماعی و خلق و خوی ایرانیان است. سر جان ملکم در سال ۱۷۶۹ در اسکاتلند، در خانواده‌ای روستایی به دنیا آمد. در سیزده سالگی به درجه استواری به ارتش کمپانی هند شرقی انگلستان پیوست. در هند، زبان فارسی را که زبان ادبی و رسمی بود نیز آداب و رسوم اجتماعی فرهنگی مشرق‌زمین را چنان آموخت که در ۱۷۹۲ میلادی، مترجم فارسی نیروهای نظامی انگلیس در ایالت حیدرآباد شد. همراه هیئت اکتشافی دماغه‌اندیک سفر کرد و در ۱۷۹۶ میلادی به سمت منشی اول فرماندار کل هند، اردو لژی شد که به ارل مورینگتن نیز شهرت دارد، منصوب شد. دو سال بعد، معاون حاکم حیدرآباد شد و فرانسوی‌ها را از آن‌جا خارج کرد. در سال ۱۸۰۰ م/ ۱۲۱۵ ه‍.ش، پس از حدود دو قرن که انگلستان با ایران رابطه سیاسی نداشت، با شدت گرفتن خطر حمله ناپلئون بناپارت به هند از راه ایران، ولزلی ملکم را شتاب‌زده به‌دهایاب و کبک‌بوه و به‌سپار همراه با سه نظامی دو غیرنظامی انگلیسی به ایران فرستاد تا فعالیت‌های شاه را که به گفته پاشای ترک تبعیدی، هیچ اطلاعی از مسائل سیاسی اروپا و علل دوستی با دشمنی قدرت‌های بزرگ با یکدیگر نداشت، در ازای دریافت مقرری‌ها، آزان آزاد کرد. در سال ۱۸۰۹، پس از گذشت هشتاد و یک روز، به‌تصویب آن دولت روسیه در هفتم ژوئیه ۱۸۰۷ در تل‌سیسیت که ضمن آن ناپلئون به‌طور ترحیم‌پوشیده، دست‌وسپار ابرای تصرف‌شده، فنلاند و مستملکات عثمانی آزاد گذاشت و تکمیل و تأیید مجدد آن، ۱۴ اکتبر ۱۸۰۸، ماموریت سر جان ملکم را حساس‌تر کرد. به‌فعّلی شاه‌هم در این سال (۱۸۰۸) به‌وی اجازت‌شده‌تر و پوشه‌بردار شد؛ و اندام‌اماسا بعد از او که هدایای فراوانی برای شاه قاجار آورده بود، به حضور پذیرفت و چون احتمال بازگشت ژنرال گاردان به اروپا می‌رفت و فشار روسیه بر ایران افزون‌شده بود، راه‌برای امضای قرارداد ۱۲ مارس ۱۸۰۹ ایران و انگلستان هموار و به‌عنوان دولت ایران متعهد شد که تعهدات نظامی خود با کشورهای دیگر را به‌سود انگلستان لغو کند. این قرارداد به این معنای بود که ژنرال گاردان و افسران‌ش باید از ایران بیرون‌ده سال ۱۸۱۰ به‌تحت تسلط ایران از روسیه‌شد. گری‌و اعمال‌نظر فاجعه‌سال ۱۸۱۲ در جبهه‌اصلا ندوز یک افسر انگلیسی به نام ارتش ایران در جبهه اصلا ندوز یک افسر انگلیسی به نام «لیندسی» یو بود توپخانه ایران نیروی خودی را به‌گلوله‌بست و فتنه‌گشت‌سخت ایران از روسیه‌شد. جبهه‌ای گری‌و اعمال‌نظر انگلیسی‌ها قاردارت‌درک محاصره‌میان روسیه و ایران به‌امضا رسید. بنابراین، مداخلات استعماری و سلطه‌گری انگلستان در ایران با ماموریت‌های سر جان ملکم آغاز شد که ماهیت آن با ماموریت‌های آن‌را شری که ۱۰۲ پیش از آن آغاز شده بود، تفاوت داشت.

چشم‌انداز دماوند

یکی از جاهایی که ملکم به آن جذب شده، دماوند است. وی درباره این کوه اساطیری ایرانیان می‌نویسد: «اولین چشم‌انداز ما از تهران، پایتخت امروزی ایران، بسیار زیباتر بود. تقریباً پای‌البرز قرار گرفته، رشته‌کوه بزرگی که از اروپا تا دماوند می‌رود، در آنجا دیده می‌شود. دماوند، نقشه‌می‌کشیدند که هر چه‌زودتر به‌تمام‌شای این کوه استثنایی که شاعر قلعه‌اش را «سر به‌فلک کشیده» دور از دسترس بشر» توصیف کرده است، بی‌روند. یکی از ایرانیان گروه به اسم میرزا ابراهیم که دماوند را دیده بود، کنجکاو می‌مارا با شرح جزئیات عجیبی که وقتی به آن‌جا رفتیم باید ببینیم، برانگیخت. می‌گفت: «یکی از این‌ها غاری است که زمانی محل سکونت دیوسفید بوده که به دست سترسم نابود شد و اگر شانس یاری کند، شاید بتوانید یک نظر دختر دیورا در سکونت‌گاهش که نوک یک صخره دسترس‌ناپذیر است و گاه لب صخره ظاهر می‌شود، ببینید. می‌گویند با وجود سنی که از او گذشت که حداقل دوازده و چهار صد سال می‌شود، تند و چالاک با دو کس نخ می‌ریسد و ظاهر تکان‌ناخورده‌است. «نماینه‌ایی از ایران را یادداشت‌های مسافری در شرق»، در ۳۰۱ صفحه، شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و بهای ۳۲ هزار تومان، از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده‌است.



داماد عزیزمان

جناب آقای دکتر

محمدعلی قنادزاده

انتخاب شایسته شما را به عنوان

ریاست سازمان نظام مهندسی کشاورزی

و منابع طبیعی خراسان رضوی

تبریک عرض می‌کنیم

و موفقیت شما را در انجام وظایف محوله

از خانواده متعال خواستاریم.

خانواده جاویدی

۰۲۱/۷۳۱۲۳۱۰

CMYK